



۲۰۱۷/۱۰/۱۲

عارف عباسی

دموکراسی را دکتاتوری قانون گفته اند!

کنجکاوی، تجسس و تفحص غریزه طبیعی انسان است که در طول تاریخ خلقت بشر را همراه و مددگار بوده، در بدوی ترین دوران حیات جوامع بشری کنجکاوی انگیزه دسترسی به منابع رفع ضروریات اولیه و وسائل استثمار و بهره برداری از منابع بوده است. ماهی یک ماده غذایی بود ولی صید آن مهارت و وسیله کار داشت. در واقعیت کنجکاوی انسان تعیین کننده مسیر تحولات، و انکشافات جوامع بشری بوده و کنجکاوی های برخوردار از علم و دانش فن تجربه آفرید و لابراتوار و مؤسسات تحقیقی به میان آمد که هم برای نیک بختی و آسوده حالی مردم مورد استفاده قرار گرفت هم برای تباهی انسان و وسائل آفرید.

انکشافات و انکشافات خارق العاده علمی اگر ندرتاً بر حسب تصادف هم بوده باشد دست آورد کنجکاوی و پالیدن انسان صاحب دانش و فهم است.

در امور اجتماعی هم این غریزه پیداست اما نتایج آن از پدیده های علوم مثبت و آفرینش دانشمندان اهل تخصص هر رشته متفاوت است و لو که نتایج حاصله موضوعات اجتماعی هم بر مبنای تحقیقات علمی باشد ولی بیشتر متکی به فرضیه ها بوده و تطابق آن در همه شرائط یک سان نخواهد بود. به طور مثال انتخاب یک منطقه خاص غرض مطالعه یک موضوع اجتماعی شاید نتایج حاصله در دیگر مناطق عین مملکت یا ممالک همجوار و یا قاره های دیگر عمومیت نداشته باشد.

آنچه من در این بحث پیشکش می نمایم هم پدیده کنجکاوی است و نه نتیجه ای یک کار تحقیقی علمی که می خواهم به چرا های خود جواب گویم، چه خود تخصص علمی در جامعه شناسی ندارم ولی در قبال حوادث ناشی از تحولات افراطی دوره های بعدی به مقایسه دوره مورد بحث مرا بیشتر باورمند به یک حاکمیت نامرئی مردمی با ارزش های خاص آن نمود که باز هم نظر شخصی بوده شاید هم صائب نباشد.

نویسنده را شرائط کنونی حاکم بر جامعه با تمام معایب و مصائب آن و داشت تا دلیل این تغییر فاحش امروز را با احوال نیم قرن قبل جامعه در کل، نه یک منطقه خاص و یا قوم خاص، به مقایسه گیرم و ساختار و روابط اجتماعی و نقش مردم را محراق بحث خود قرار دهم.

به اهتمام ولی احمد نوری

در این مبحث نظام سیاسی و یا زمام داری خاصی مطرح نبوده و معیار های انکشاف اقتصادی هم شامل نیست. صرف ارزش هایی مورد بر رسی قرار می گیرد که نه توسط مرجع رسمی به حیث قوانین کتبی نافذ شده بلکه ارزش های حاکم و معتبر چون عقاید دینی، فرهنگ شامل عنعنه، رسم و رواج و عرف که بدون مداخله مرجع ثالث به حیث قوانین غیر کتبی روابط انسانی و مناسبات اقتصادی و در کل ساختار اجتماعی را تنظیم می نمود، که علما آن را در نبود نظام قوی دولت مرکزی از مشخصات جوامع بدوی، انکشاف نیافته و قبیلوی تعریف می کنند. که در همان شرایط خاص در نبود قوانین و یا ناتوانی در تطبیق آن در جامعه متداول و مورد قبول قرار داشته و از آن بدون تحمیل جبر و زوری پیروی می گردید، پابندی به این اصول در پاکیزه نگهداشتن و فساد زدایی در جامعه تا حد زیاد نقش متبازل داشت.

به باور نویسنده این عقاید بر دو پایه مستحکم استوار بود:

۱- دین

۲- عنعنه و عرف متداول اخلاقی.

در موضوع دین فهم و دانش مردم به علوم دینی مطرح نبوده چه نه دین مکتبی شده بود و نه سیاست را در دین رهی بود و تا حد زیاد معتقدات مردم دین داری را تمثیل می کرد، دهقانی که مکتب نرفته و دار و ندار دینی اش خواندن پنج سوره در طفولیت نزد ملای مسجد بود در وقت ادای نماز وضو ساخته نمازش را می خواند و صرف یک باور قوی «ترس از خدا» مسیر دهنده اعمال و کردارش بود، که مردم خوب را از بد تفریق نموده می دانستند که حرام چیست و کدام اعمال از نگاه دین نا جائز و نا مشروع است. این اصل در عیان و نهان در دل و دماغ مردم حک شده بود و لو که کسی حتی در خفا قادر به انجام عملی خلاف این ارزش می شد قوت این باورمندی تا حد زیاد او را از ارتکاب آن وا می داشت که به اصطلاح کردگارش را شاهد، حاضر و حضور می دید.

طبعاً انحرافات بنا بر دلایل خاص وجود داشت مثلاً فقر و تنگدستی و محروم بودن از بسی ضروریات حیاتی. و یا غلبه عنعنات و رسوم بر دستورات دینی. در احوال فقر و بینوایی و کمک به مستمندان دستورات کتاب الهی و راه محمد (ص) نزد بندگان معتقد و با احساس ترس خدا وجود داشت.

موضوع بس مهم دیگر به حیث قانون غیر کتبی ولی مروج و متداول در جامعه افغانستان صرف نظر از قوم و منطقه عرف و عنعنه صیانت شرف، عزت و شهرت خانواده، نام پدر، قوم، قبیله و منطقه بوده که در تعیین معیار های اخلاقی جامعه نقش موثر و به سزا داشت، هر خطا کاری، کج روی و ارتکاب جرایم به این ارزش ها لطمه می رساند و پیروی از عنعنات پسندیده در محدود ساختن فساد و جرائم نقش داشت ارتکاب یک جرم و یا جنایت به اصطلاح بدنامی اجتماعی شخص، نام پدر و پدر کلانش و شهرت خانواده اش و حتی حیثیت قوم و قبیله و قصبه و قریه اش بود. ولی در بعضی موارد دیگر این عنعنات ارزش های دینی را تحت شعاع قرار داده محدودیت ها و ستمگری می آفرید و سلب حقوق بار می آورد مخصوصاً در مورد زن ها که به خاطر نام پدر، حیثیت خانواده و دختر سیال بودن متحمل بسی مظالم و نا روایی ها می شدند.

با وصف موجودیت هر دو عامل متذکره فوق نمی توان گفت که جامعه آن وقت منزله و عاری از فساد بوده باشد. مثل هر جامعه بشری حتی در پیشرفته ترین جوامع انواع فساد با مدنظر داشت معیار پیش رفتگی و حجم ثروت وجود داشته و دارد.

ما جهات مثبت این عوامل را در جامعه نیم قرن پیش وطن خود می بینیم:

اول- زیست باهمی و همدگر پذیری :

کابل خود اجتماع مختلط از همه اقوام کشور بود که ممثل وحدت ملی بود، بعد از کوتل خیرخانه شروع از قلعه مراد بیگ، حسین کوت، شکرده، گل دره، فرزه، تتم دره و استالف و همواری های کوهدامن زمین، قره باغ و چهاریکار و تا دامنه های سالنگ جنوبی و شبر بیشتر اختلاط دو قوم، تاجک و پشتون و اقلیت هایی از اقوام دیگر با صلح و صفاه بدون اندک ترین خصومت زندگی داشته یا مالک از یک قوم بوده و دهقان و کار گرش از قوم دیگری بود. همه در یک مسجد نماز می خواندند و اولاد شان در یک مکتب رفته و در غم و شادی هم شریک بودند.

در آن سوی سالنگ و شبر ترکیبات قومی رنگین تر شده و اقوام ازبک، تاجک، پشتون و هزاره زیست باهمی مسالمت آمیز و روابط حسنه و همکاری داشتند.

این اختلاط در غرب و جنوب غرب و شرق افغانستان مشهود بود. تنها ولایت میدان و وردک یک مثال برجسته زیست باهمی اقوام هزاره، پشتون، و تاجک بود.

دوم - ساختار اجتماعی:

در این جا ما یک قریه را به قسم نمونه مورد مطالعه قرار می دهیم، هر قریه خان، ملک و یا بیگ و یا بزرگی داشت که بزرگی اش را بزرگ منشی اش و مردم داری اش تثبیت می کرد، با بعضی استثنائات، کسی خان شده نمی توانست تا خاندگی نمی داشت ظلم، استبداد و زورگویی میان خان و مردم فاصله ایجاد می کرد. هر قریه ملا امامی داشت و یا شخص روحانی و یا سیدی، سر معلم و معلمینی که هر کدام در جامعه مورد احترام بودند و این اشخاص پایه های استوار این ساختار را تشکیل داده و در حل بسی منازعات نقش اساسی و کلیدی داشتند.

سوم- امنیت:

مهمترین پدیده این ساختار های اجتماعی تأمین امنیت بدون کم ترین مداخله دولت بود، اصلاً در تشکلات کوچک اجتماعی نقش دولت نا پیدا بود مگر اینکه قتلی صورت می گرفت و یا داره دزدانی پیدا می شد. مسؤولیت امنیت محل بیشتر بدوش مردم بوده به مجرد فریاد دزد آمد همه با وسائل دست داشته از خانه های خود بیرون می شدند. قوای امنیتی تنها در سطح علاقه داری و ولسوالی وجود داشت که اکثر افراد امنیتی دریشی نداشته بالای پیراهن تنبان یک کمر بند کهنه می بستند.

یک چوکی دار همراهی یک اریکین و یک سوته یک بازار کلان را محافظت می کرد، و در شهر ها بعد از هر چهار ساعت یک گزمه سوار پولیس می گذشت .

بسی منازعات چون حق آبه و اختلافات ذات البینی قبل از مراجعه به حاکم و قاضی به وساطت مو سفیدان و اشخاص صاحب اعتبار جامعه و یا جرگه های قومی حل می شد.

از گذشته های دور چیزی نمی دانم ولی در مدت اقامت خود در وطن قبل از کودتای هفت ثور من از جنگ مسلحانه دو قوم نه دیده و نه شنیده بودم.

به استثنای فساد اداری و رشوه ستانی که طبعاً رائج بود، نه به این بی باکی امروز، مردمان محل از شیوع فساد های اخلاقی جلوگیری نموده موجودیت یک قمار خانه و یا فاحشه خانه را ننگ محل خود می دانستند.

جوانانی که به سن ۲۲ می رسیدند داوطلبانه برای خدمت زیر بیرق ثبت نام کرده کمر بند را بوسیده و بعد از خواندن دعا به کمر بسته اسلحه خود را ناموس خود می گفتند بی سواد می آمدند ولی با سواد ترخیص می شدند.

چهارم - مناسبات و روابط اقتصادی:

که هم دین و هم عنعنه نقش داشته اعتبار و صداقت دستاویز بسی معاملات بزرگ بوده نه سندی بود و نه حجتی، اعتماد، اعتبار، قول، قرار و تعهد پشتوانه حتی معاملات بزرگ تجارتي بود.

- چرا این نظم از هم پاشید؟
- چرا شالوده زندگی اجتماعی ما متلاشی شد؟
- چرا جای روابط نیک و حسنه اقوام را دشمنی کینه و کدورت گرفت؟
- و چرا اتصالات به انفصالات تبدیل شد؟

جواب این چرا ها را در تطبیق عجولانه سیاست های حزب دموکراتیک خلق و اتکاء به قوت آتش، ظلم و استبداد برای ویرانی کهنه و ایجاد جامعه نو فارغ از استثمار سرمایه دار و ملاک می یابیم که مبتنی بر نادیده گرفتن واقعیت های عینی، ارزش های دینی و عنعنوی و خصلت برگزیده موروثی مردم این سرزمین برای آزاد زیستن و نپذیرفتن باداری بیگانه بود در حالی که نفوذ و حاکمیت شوروی بر کشور عیان بود. که مطابق مکتب و فلسفه و سیاستی که اصلاً اصلاحات تدریجی و تغییر ذهنیت ها با گسترش علم و دانش و اطلاعات مثبت و فراهم آوری زیربنا های مورد نیاز صورت نگرفته تصفیه کلی آغاز و ساخت و بافت جامعه با جمیع ارزش های آن نابود گردید.

در نخستین گام ها سنتیز علنی با دین روی دست گرفته شده و با ارزش های قوی اجتماعی سر جنگ گرفتند که در نتیجه کلان قوم، روحانی، دانشمند و روشن فکر همه جزء همان ساختار کهنه پنداشته شده عناصر ضد ترقی و انقلاب ولو که کار خلاف نمی کردند شمرده شده باید نابود می شدند و شدند که هم قبر خود کردند و هم وطن را به تباهی کشاندند.

در زمان واماندگی و درماندگی و تزلزل در حاکمیت با ایجاد ملیشه ها که در هر قصبه و قریه هرزه ترین، بدنام ترین، مفسد ترین اشخاص کلاشنیکوف و یا ماشیندار به شان آویخت و زمام امور به دست گرفت و شالوده ساختار اجتماعی فرو پاشید.

این شیوه در دوران تنظیمی ها نه به خاطر ویرانی کهنه و آوردن نو یا بنیان گذاری اصلاحات مطابق دساتیر قرآن بلکه صرف برای استحکام و بقای قدرت یک جنگ سالار به نحو افراطی و ظالمانه تعقیب شده گروه های اراذل، اوباش، بی بند و بار و ددمنش که بعضی از بقایای ملیشه های قبلی بودند به نام قوماندان های جهادی با شهرت

دیوانگی، بی‌خدایی، آتش‌نفس، آدم‌خور و دیو صفت زهر خور و گلم جم اسلحه برداشتند و با داشتن ملیشه جانی تر از خود و زندان‌های شخصی مردم را به اسارت کشانده مال مردم زدیدند، نسل‌کشی کردند و به ناموس مردم تجاوز کردند و هر قوماندانی علاوه برداشتن چند زن چندین بچه به پای خود داشتند، دیگر فساد فرهنگ عام و قبول شده جامعه شده کسی را قدرت سر بالا کردن و صدا کشیدن نبود. آثاری از آن جامعه دیروز و ارزش‌هایش باقی نماند. متأسفانه که علی‌الرغم شعارهای دموکراسی، تفکیک‌قوای‌ثلاثه در این ۱۷ سال نظامی‌نیامد که توقعات و خواسته‌های مشروع و مدنی مردم را جواب دهد. گلیم فساد پهناور گذشته برچیده نشده و ابعاد بیشتری به آن افزوده گردید، در اولین فیصله خانه خلق (که اصلاً از خلق نبود) عفو و برائت دادن جانیان دست‌آغشتگان به خون‌خلق بود، به استثنای تکی چند قانون‌سازان همه مفسد، سارق، قاچاق‌بر و یا گماشته بیگانه‌اند. مجریان قانون پولیس، قوماندانان امنیه، خرنوال، قاضی و والی، وزیر و مشاور همه غرق در فساد‌اند. به‌قرار آخرین خبر سپاهی در محاذ جنگ تا حال سه ماه است که معاش‌نگرفته‌ولی‌شبانان قوماندان جبهات با طالبان در داد و گرفت‌اند.

حکومت از تأمین امنیت در روز دهم محرم اظهار عجز کرده به ملیشه هزاره اسلحه داد که امنیت را تأمین کند. خواست و توقع مردم برگشتاندن عقربه ساعت زمان به پنجاه سال قبل نیست بلکه بر ساختن خلای فرو پاشیده ساختار اجتماعی توسط قانونمندی، تطبیق قانون و تأمین عدالت راستین اجتماعی است.

باید رئیس‌جمهور سر خود را از کتاب و فرضیه‌های بانک جهانی بالا کرده به حیث زمام‌دار قاطع و با شهامت تبارز کرده در تطبیق قانون و تأمین عدالت اجتماعی بدون هراس عمل کند و راه و رسم سازش و مصلحت‌گرایی سلف خود را به خاطر منافع ملی ترک کند!

تا صحبت‌های آینده‌الله یار و یاور شما

